

رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها

رقیه فلاح غلامی^۱

چکیده

این مقاله با هدف بررسی رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها تدوین شده است. بطوریکه یکی از اساسی‌ترین بخش‌های حقوق بین‌الملل خصوصی مربوط به مسئله رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها و مقرراتی که در این زمینه وجود دارد می‌باشد. در این مقاله به بررسی و شناخت رابطه تعارض قوانین با تعارض دادگاه‌ها و مسایل و مقررات مربوط به آن پرداخته شده است. در حقوق داخلی نیز بحث صلاحیت قاضی و دادگاه نیز پیش می‌آید که به آن صلاحیت ذاتی یا نسبی گویند و محل اقامت شخصی است که این صلاحیت را روشن می‌کند. و در صورت تعارض قوانین این نکته حائز اهمیت است که ممکن است دادگاه ملی صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته باشد اما این صلاحیت باعث اعمال قانون ملی نخواهد شد. رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها به چند صورت بروز می‌کند؛ وجوه اشتراک بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها، وجوه اشراق بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها، تاثیر متقابل تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که در رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها، حل مسأله تعارض دادگاه‌ها مقدم بر حل مسئله تعارض قوانین است.

واژگان کلیدی: صلاحیت دادگاه‌ها، تعارض قوانین، تعارض دادگاه‌ها، اجاله

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی fallah.acc.mj@gmail.com

مقدمه

آنچه که در حقوق بین‌الملل حائز اهمیت و توجه است تعارضات قوانین و دادگاه‌هاست. در تعارض قوانین مسئله تشخیصی قانون حاکم و اجرای آن پیش می‌آید در تعارض دادگاه‌ها ما با مسأله تشخیصی دادگاه صالح مواجه هستیم پس ملازمه بین دو تعارض در این تحقیق اصل و موضوع حاکم است. و در این رابطه ما با چند چیز برخورد می‌کنیم. اینکه در هر دعوایی باید بحث صلاحیت روشن شود. تعیین صلاحیت دادگاه قبل از حل مسأله تعارض قوانین است برای اینکه دادگاه باید قبل از تعیین قانون حاکم بر دعوی نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهار نظر نماید. صلاحیت دادگاه ملازم و به منزله صلاحیت قانون ملی نیست. مثلاً هرگاه دعوایی مربوط به احوال شخصیه بیگانگان در ایران مطرح شود دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارند اما قانون ایران صلاحیت ندارد (ماده ۷ ق مدنی). مگر اینکه مسئله با نظم عمومی ارتباط پیدا کند یا بحث احاله پیش آید که در این حالت دادگاه ایران مکلف است قانون ایران را نیز بعنوان قانون مقرر دادگاه اجرا نماید. زمانی تعارض قوانین بوجود می‌آید که در یک رابطه حقوقی خصوصی عامل خارجی (یک یا چند تا) باشد که وجود این عناصر باعث تعارض قوانین و عدم آن موجب عدم تعارض است مثلاً احوال شخصیه تابع حقوق داخلی است و اگر عامل خارجی (تابعیت) باشد از حقوق داخلی خارج می‌شویم. وجوه اشتراک بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها؛ که به چند حالت است. شباهت در زمینه منابع، شباهت از لحاظ روش استدلال و مطالعه موضوعات، شباهت از نظر ساختمان، شباهت از جهت بحث نظم عمومی. همانطوری که در حقوق داخلی برای بهتر فهمیدن موضوعات حقوقی تقسیمات و دسته‌های ارتباط بوجود آورده‌اند تا در برخورد با مسائل شخصی بتوان به کمک این تقسیمات و دسته‌های ارتباط راه‌حل مسأله را پیدا کرده در تعارض قوانین نیز از همین تقسیمات و دسته‌های ارتباط حقوق داخلی استفاده می‌شود و در زمینه تعارض دادگاه نیز از تقسیمات و دسته‌های ارتباط حقوق داخلی برای تعیین دادگاه صالح استفاده می‌کنیم و به عبارتی همان قواعدی که صلاحیت دادگاه‌ها را در حقوق داخلی مشخص می‌کند. در دعاوی بین‌الملل نیز قابل اعمال می‌باشد. تقسیمات اساسی که در زمینه تعارض قوانین وجود دارد و تعارض قوانین بر مبنای آنها استوار است در زمینه تعارض دادگاه‌ها نیز کاربرد دارد. به عبارتی همانطور که در مسئله تعارض قوانین بین دو مرحله ایجاد حق و مرحله نفوذ و تاثیر بین‌الملل تفاوت است در مسئله تعارض دادگاه‌ها نیز بین دو مرحله تعیین صلاحیت دادگاه و مسئله نفوذ و تاثیر بین‌الملل احکام تفاوت قائل می‌شوند. شباهت دیگر استثنائاتی است که بر اجرای قانون خارجی هم در بحث تعارض قوانین و هم در بحث تعارض دادگاه‌ها وجود دارد مثل مواردی که به نظم عمومی و احاله مربوط می‌شود. همانطور که در بحث تعارض قوانین آمد در تعارض قوانین تنها، تعیین قانون صلاحیت‌دار اکتفا می‌شود و مسئله را مستقیماً و بطور ماهوی حل نمی‌کند و به عبارتی قواعد مربوط به تعارض قوانین دوجانبه هستند یعنی گاه قانون ایران را صلاحیت‌دار می‌دانند و

گاهی دیگر قانون خارجی را واجد صلاحیت (ماده ۷ ق.م) در حالیکه، قواعد مربوط به تعارض دادگاهها مستقیماً و بطور اساسی مسائل مربوط به صلاحیت دادگاه و آئین دادرسی را حل می‌کنند و به هیچ وجه مسئله را به قانون صلاحیتدار دیگری ارجاع نمی‌دهند و به عبارتی قواعد مربوط به تعارض دادگاهها یکجانبه هستند بدین معنی که قانونی جزء قانون دولت متبوع دادگاه را واجد صلاحیت نمی‌دانند. بنابراین تعارض قوانین بیشتر دارای جنبه حقوقی است و در موضوع تعارض قوانین اصل بر تساوی اتباع داخلی و خارجی است. در حالیکه، مسئله صلاحیت قضایی (دادگاه) به حاکمیت بر می‌گردد بنابراین در وضع قواعد مربوط به تعارض دادگاهها مصلحت سیاسی دولت در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد بنابراین تعارض دادگاه را بیشتر دارای جنبه سیاسی است و به همین دلیل در موضوع تعارض دادگاه را معمول برای اتباع داخلی به لحاظ تابعیت آنها امتیازاتی قائل می‌شوند که بیگانگان از آنها بی‌بهره‌اند و اتباع داخلی و خارجی در یک ردیف قرار نمی‌گیرند از آنجا که هر مسئله حقوق بین‌الملل خصوصی علاوه بر اینکه یک مسئله تعارض قوانین است یک مسئله تعارض دادگاه نیز می‌باشد بنابراین بین این دو نوع تعارض یک همبستگی وجود دارد که سبب تاثیر متقابل این دو نوع تعارض می‌گردد. از آنجا که حل مسئله تعارض دادگاهها مقدم بر حل مسئله تعارض قوانین است و قاضی باید قبل از تصمیم گرفتن در مورد قانون صلاحیتدار نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهارنظر کند. پس تاثیر تعارض دادگاهها در تعارض قوانین امری است طبیعی. نتیجه این تاثیر را در ارجاع ۸۹ دعوی به این یا آن دادگاه در خصوص تعیین قانونی که باید به موقع اجرا شود اثر می‌گذارد چراکه برحسب اینکه دعوی به دادگاه کدام کشور ارجاع شود در قانونی که صلاحیت حکومت بر آن دعوی را دارد متفاوت می‌شود. برخلاف تاثیر تعارض دادگاه در تعارض قوانین که یک امر طبیعی و منطقی است تاثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه ظاهراً غیرمنطقی نمایان می‌کند چرا همانطور که حل مسئله تعارض دادگاه مقدم بر حل مسأله تعارض قوانین است این تصور پیش می‌آید که چگونه ممکن است مسئله‌ای که حل آن موخر بر حل مسئله دیگر است بتواند در آن تاثیر داشته باشد. به عبارت دیگر چگونه ممکن است تعیین قانون صلاحیتدار در تعیین دادگاه صالح موثر باشد. اما از آنجا که مسئله تعارض دادگاهها و مسئله تعارض قوانین رابطه نزدیک با یکدیگر دارند قاضی هر دو مسئله را توأم در نظر می‌گیرد و سپس در آنجا رسیدگی قضایی برحسب قانونی که باید اجرا نماید در خصوص صلاحیت خود اظهارنظر کرده و صلاحیت خود را اعلام می‌نماید. بر این اساس در این پژوهش به بررسی رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاهها می‌پردازیم.

۱- مبانی مفهومی پژوهش

در این قسمت به بررسی مبانی مفهومی و پایه‌ای پژوهش می‌پردازیم:

۱-۱- مفهوم تعارض قوانین

تعارض قوانین از اهم مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی است و هنگامی مطرح می‌شود که یک رابطه حقوق خصوصی بواسطه دخالت یک یا چند «عامل خارجی» به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند. در چنین مواردی باید تشخیص داد قانون کدام یک از این کشورها، بر رابطه حقوقی موردنظر حکومت خواهد کرد. بنابراین علت بروز تعارض قوانین، دخالت یک یا چند عامل خارجی است. به این توضیح که اگر یک رابطه حقوقی تنها به یک کشور مربوط شود چنانکه مسأله ازدواج دو نفر از اتباع ایران مطرح باشد و محل انعقاد عقد نیز در ایران باشد، این رابطه حقوقی تابع حقوق داخلی خواهد بود چرا که هیچ عامل خارجی در آن دخالت ندارد؛ اما همین که یک عامل خارجی در یک رابطه حقوقی دخالت داشته باشد، چنانکه محل انعقاد عقد در خارج ایران باشد در این صورت با مسأله تعارض قوانین مواجه خواهیم بود.

لازم به ذکر است که در مسأله تعارض قوانین برای تعیین قانون صالح دو روش وجود دارد که در واقع معرف دو مکتب متفاوت هست یکی روش اصولی یا جزمی و دیگری روش حقوقی یا انتخاب اُنسَب؛ در روش حقوقی یا قاعده انتخاب اُنسَب، مناسب‌ترین قانون نسبت به طرفین اختلاف، انتخاب و اعمال می‌گردد؛ اما، در روش اصولی مبنای انتخاب قانون حاکم و صالح، ملاحظه حاکمیت دولتی است که مسأله مورد تعارض در آنجا مطرح است. به عبارت دیگر مسئله تعارض قوانین هنگامی مطرح می‌شود که یک رابطه حقوق خصوصی بواسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند. در چنین مواردی باید دانست قانون کدام یک از این کشورها بر رابطه حقوقی موردنظر حکومت خواهد کرد. علت بروز تعارض قوانین دخالت یک یا چند عامل خارجی است. توضیح آنکه اگر یک رابطه حقوقی تنها به یک کشور مربوط شود چنانکه مسأله ازدواج دو نفر از اتباع ایران مطرح باشد و محل انعقاد نکاح نیز در ایران باشد، این رابطه حقوقی تابع حقوق داخلی خواهد بود چراکه هیچ عامل خارجی در آن دخالت ندارد. اما همین که یک عامل خارجی در یک رابطه حقوقی دخالت داشته باشد، چنانکه محل انعقاد عقد در خارج ایران یا فرضاً یکی از طرفین عقد خارجی باشد در آن صورت با مسئله تعارض قوانین مواجه خواهیم بود (الماسی، ب)، ۱۳۸۸: ۵۹).

۱-۲- تعارض دادگاه‌ها

تعارض دادگاه‌ها عبارتست از بررسی صلاحیت دادگاهی که بواسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی نسبت به دادگاه‌های سایر کشورها صلاحیت رسیدگی به یک موضوع را دارا هست بعنوان مثال یک تاجر بلژیکی با

یک تاجر هندی در آمریکا قرارداد خرید و فروش منعقد نموده و در سوئیس آن را به اجرا در می‌آورند و در زمان اجرا اختلافی میان آنها بوجود می‌آید. در این مثال دادگاه کدامیک از کشورهای چهارگانه فوق دارای صلاحیت رسیدگی به این اختلاف رای است؟ تعارض قوانین عبارت است از بررسی صلاحیت اعمال قانونی که بواسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی نسبت به قوانین سایر کشورها صلاحیت رسیدگی به یک موضوع را دارا است. بعنوان مثال یک زن فرانسوی با یک مرد ایتالیایی در پاکستان قصد ازدواج دارند. در این مثال کدامیک از قوانین سه کشور مذکور حاکم بر عقد ازدواج آنهاست؟ (قدیری قصر ریجانی، ۱۳۸۹: ۷۴).

۲- قلمرو تعارض قوانین و تعارض داخلی

در حقوق بین‌الملل خصوصی معمولاً هنگامی از تعارض قوانین گفتگو به میان می‌آید که یک مسئله حقوقی به علت دخالت عامل بین‌المللی مربوط به دو یا چند کشور مستقل باشد. این وضعیت در مواردی مصداق پیدا می‌کند که در کشوری وحدت قوانین موجود نباشد، بطوریکه در قلمرو آن نسبت به مسائل واحدی قوانین مختلفی با هم حکومت داشته باشند. و همینطور در کشورهایی که به صورت دولت متحده هستند تعارض داخلی قوانین در بسیاری موارد به وجود می‌آید چون دولت‌های جزء از استقلال داخلی برخوردارند (الماسی(الف)، ۱۳۶۹: ۱۷). گاهی اتفاق می‌افتد که در یک مسئله بین قوانین داخلی یک کشور تعارض پدید ۹۱ می‌آید. این وضعیت در کشورهایی مصداق می‌یابد که وحدت قوانین موجود نباشد، بنحویکه نسبت به موضوع واحدی قوانین مختلف همزمان معتبر و حاکم باشد. بنابراین باید توجه داشت که مقصود از تعارض‌های داخلی مغایرت‌های میان قوانین سابق و لاحق و یا قوانین عالی و دانی (مانند قانون اساسی و قانون عادی) نیست، زیرا در این موارد قوانین مغایر همزمان دارای اعتبار نیستند، زیرا قانون لاحق و یا قانون عالی مقدم و حاکم خواهد بود. اما تعدد قوانین در کشورهایی که ساختار مرکب دارند مانند دولت‌های فدرال امری متداول است، زیرا هر یک از ایالت‌ها یا دولت‌های جز از استقلال داخلی برخوردارند و بر این اساس در هر یک از آنها قوانین خاص خودشان حکمفرماست و این وضعیت سبب بروز تعارض قوانین در نظام داخلی چنین کشوری مانند ایالات متحده آمریکا می‌گردد (الماسی(ج)، ۱۳۸۸: ۵۳).

در کشورهای بسیط نیز گاه تعدد قوانین به چشم می‌خورد، برای مثال در کشور ما در حوزه احوال شخصیه تعدد قوانین وجود دارد، زیرا قانون اساسی اجازه داده است که اقلیت‌های دینی و مذهبی در این زمینه از احکام دین یا مذهب خویش پیروی کنند. بنابراین بین ادیان و مذاهب رسمی کشور در مسائل مربوط به احوال شخصیه افراد ممکن است تعارض پدید آید. برخی عالمان حقوق بین‌الملل خصوصی با تکیه بر شباهت فنی این دو نوع تعارض، برآنند که هر دو را تحت عنوان واحد تعارض قوانین باید مطالعه کرد؛ زیرا مسئله در

هر دو مورد این است که قانون صالح از بین دو یا چند قانون کدام است. گروهی دیگر از جمله نی بویه بین این دو نوع تعارض تفاوت اساسی قائل می‌شوند، زیرا برخلاف تعارض داخلی قوانین که تنها به یک کشور مرتبط است، تعارض بین‌المللی قوانین نوعی تعارض حاکمیت‌ها است. زیرا قوانین متعارض از اراده‌های مستقل و برابر دولت‌هایی ناشی شده که هیچ یک فوق دیگری نیست و نمی‌تواند اراده خود را بر دیگری تحمیل کند. اما در قوانین داخلی متعارض اگرچه ممکن است از چند اراده مستقل و برابر ناشی شده باشد لیکن همه آنها تحت حاکمیت و اراده‌های برتر (دولت فدرال) قرار دارند، که همان حاکمیت مرکزی و برتر راه‌حل آن تعارض‌ها را نیز مشخص می‌کند. قانونگذار فدرال همیشه می‌تواند در حدود اختیارات خود قواعد یکنواختی را بر دولت‌های جز تحمیل کند و علاوه بر آن یک دادگاه عالی فوق دادگاه‌های ایالتی وجود دارد که تفسیر و اجرای صحیح و یکنواخت قوانین را کنترل می‌کند و از این طریق یک وحدت حقوقی به وجود می‌آورد پس باتوجه به تفاوت‌های اساسی که بین این دو نوع تعارض وجود دارد، بهتر است تعارض داخلی قوانین را خارج از قلمرو تعارض قوانین دانسته و آن را در حقوق داخلی مورد مطالعه قرار دهیم، زیرا در واقع جنبه بین‌المللی ندارد.

۳- اشتراکات رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها

۹۲

همانطوریکه در تعارض قوانین مسئله تشخیصی قانون حاکم و اجرای آن پیش می‌آید در تعارض دادگاه‌ها با مسأله تشخیصی دادگاه صالح مواجه هستیم پس ملازمه بین دو تعارض حاکم است. و در این رابطه ما با چند چیز برخورد می‌کنیم:

- (۱) در هر دعوایی باید بحث صلاحیت روشن شود.
- (۲) تعیین صلاحیت دادگاه قبل از حل مسأله تعارض قوانین است چرا که دادگاه باید قبل از تعیین قانون حاکم بر دعوی نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهار نظر نماید.
- (۳) صلاحیت دادگاه ملازم و به منزله صلاحیت قانون ملی نیست. مثلاً هرگاه دعوایی مربوط به احوال شخصیه بیگانگان در ایران مطرح شود دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارند اما قانون ایران صلاحیت ندارد (ماده ۷ ق مدنی). مگر اینکه مسئله با نظم عمومی ارتباط پیدا کند یا بحث احاله پیش آید که در این حالت دادگاه ایران مکلف است قانون ایران را نیز بعنوان قانون مقرر دادگاه اجرا نماید.

۳-۱- شباهت اول در زمینه منابع

باید اشاره کنیم نخستین شباهت در زمینه منابع می‌باشد به این صورت که در عرف بین‌الملل و رو به قضایی منابع مشترک داریم که در عرف بین‌الملل گفته دادگاه صالح محل اقامتگاه خواننده است و احوال شخصیه

ملی تابع اقامتگاه می‌باشد. در بعضی از کشورها از جمله فرانسه بیشتر قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی بوسیله رویه قضایی به وجود آمده است بطوریکه آرای محاکم یا رویه قضایی چه در مسئله تعارض دادگاه‌ها و چه در مسئله تعارض قوانین منبع درجه اول به شمار می‌آید (الماسی، پیشین: ۶۹). مثلاً ماده ۳ ق. م این کشور به مسئله تعارض قوانین و دو ماده ۱۴ و ۱۵ ق. م آن به مسئله تعارض دادگاه‌ها پرداخته است. طبق ماده ۳ ق. م آن قوانین مربوط به امنیت و انتظامات نسبت به تمام کسانی که در فرانسه سکونت دارند (تبعه - بیگانه) لازم‌الاجراست (خمامی زاده (الف)، ۱۳۷۶: ۲۸).

۳-۲- شباهت از لحاظ روش استدلال و مطالعه موضوعات

چنانکه می‌دانیم در حقوق داخلی برای بهتر فهمیدن موضوعات حقوقی تقسیمات و دسته‌های ارتباط را به وجود آورده‌اند تا در برخورد با مسائل مشخص بتوان به کمک این تقسیمات و دسته‌های ارتباط راه‌حل مسائل مطروحه را پیدا کند مثلاً این قاعده که دادگاه صلاحیتدار را دادگاه اقامتگاه خوانده است علاوه بر حقوق داخلی در حقوق بین‌الملل نیز پذیرفته شده است (همان، ۷۲). در تعارض قوانین نیز از همین تقسیمات و دسته‌های ارتباط داخلی استفاده می‌شود و در زمینه تعارض دادگاه نیز از تقسیمات و دسته‌های ارتباط حقوق داخلی برای تعیین دادگاه صالح استفاده می‌کنیم و به عبارتی همان قواعدی که صلاحیت دادگاه‌ها را در حقوق داخلی مشخص می‌کند. به عبارتی در دعاوی بین‌الملل نیز قابل اعمال می‌باشد. مثلاً این قاعده که دادگاه صلاحیتدار، دادگاه اقامتگاه خوانده است و خواهان باید خوانده را در دادگاه اقامتگاه وی تعقیب کند با اینکه یک قاعده مهم حقوق داخلی است در دعاوی بین‌المللی نیز پذیرفته شده است.

۳-۳- شباهت از لحاظ ساختمان

همانطور که در مسئله تعارض قوانین بین دو مرحله از مراحل وجودی حق یعنی مرحله ایجاد حق و مرحله نفوذ و تأثیر بین‌المللی آن تفاوت قائل می‌شوند در مسئله تعارض دادگاه‌ها نیز بین دو مسئله تعیین صلاحیت دادگاه و مسئله نفوذ و تأثیر بین‌المللی احکام فرق می‌گذارند (قدیری قصریجانی، پیشین: ۸۴). تقسیمات اساسی که در زمینه تعارض قوانین وجود دارد و تعارض قوانین بر مبنای آنها استوار است در زمینه تعارض دادگاه‌ها نیز کاربرد دارد. به عبارتی همانطور که در مسئله تعارض قوانین بین دو مرحله ایجاد حق و مرحله نفوذ و تأثیر بین‌الملل تفاوت است در مسئله تعارض دادگاه‌ها نیز بین دو مرحله تعیین صلاحیت دادگاه و مسئله نفوذ و تأثیر بین‌الملل احکام تفاوت قائل می‌شوند. مثلاً هرگاه زن و مرد خارجی برای طلاق به دادگاه ایران رجوع کند ابتدا باید دید که آیا دادگاه ایران برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت دارد یا نه؟ و در صورت

صلاحیت آیا زوجین طبق قانون ملی آنها حق طلاق به رسمیت شناخته شده یا خیر؟ (مسئله نفوذ و تاثیر بین‌الملل).

۳-۴- شباهت از جهت بحث نظم عمومی

شباهت دیگر استثنائاتی است که بر اجرای قانون خارجی هم در بحث تعارض قوانین و هم در بحث تعارض دادگاه‌ها وجود دارد مثل مواردی که به نظم عمومی و احاله مربوط می‌شود. مثلاً در برخی از ممالک سقط چنین چیز است مال اگر زن و مرد خارجی در دادگاه ایران آنرا مطرح کنند دادگاه ایران بخاطر نظم عمومی و اخلاق حسنه و ممنوعیت آن از نظر شرعی از اعمال آن سرباز می‌زند و آنرا اعمال نمی‌کند (سلجوقی، ۱۳۸۷: ۶۵).

۴- وجوه افتراق بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها

وجوه افتراق بین تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها؛ که این اختلاف به دو صورت است.
 ۱) اختلاف در ماهیت قواعد مربوط به تعارض قوانین و قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها.
 ۲) اختلاف در خصلت قواعد مربوط به تعارض قوانین و قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها.

۹۴

۴-۱- اختلاف در ماهیت قواعد مربوط به تعارض قوانین و قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها

صلاحیت دادگاه یک کشور ملازمه با صلاحیت قانون آن کشور ندارد. علت این امر آن است که در مبحث تعارض قوانین ما با قواعدی روبرو هستیم که تنها به تعیین قانون صلاحیت‌دار اکتفا می‌کنند و مسئله را مستقیماً و بطور ماهوی حل نمی‌کنند این قواعد حل تعارض می‌گویند.
 به عبارتی دیگر همانطور که در بحث تعارض قوانین آمد در تعارض قوانین تنها، تعیین قانون صلاحیت‌دار اکتفا می‌شود. و مسئله را مستقیماً و بطور ماهوی حل نمی‌کند و به عبارتی قواعد مربوط به تعارض قوانین دوجانبه هستند یعنی گاه قانون ایران را صلاحیت‌دار می‌دانند و گاهی دیگر قانون خارجی را واجد صلاحیت (ماده ۷ ق.م) در حالیکه، قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها مستقیماً و بطور اساسی مسائل مربوط به صلاحیت دادگاه و آئین دادرسی را حل می‌کنند و به هیچ وجه مسئله را به قانون صلاحیت‌دار دیگری ارجاع نمی‌دهند و به عبارتی قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها یکجانبه هستند بدین معنی که قانونی جزء قانون دولت متبوع دادگاه را واجد صلاحیت نمی‌دانند. مثلاً هرگاه دادگاه‌های ایران صالح به رسیدگی به یک دعوای بین‌المللی باشند مسئله صلاحیت دادگاه مستقیماً حل می‌شود (الماسی(ب)، پیشین: ۱۲۵).

۴-۲- اختلاف در خصلت قواعد مربوط به تعارض قوانین و قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها

از آنجا که در وضع قواعد مربوط به تعارض قوانین مصلحت حقوقی و منافع افراد بیشتر از مصالح سیاسی مدنظر است بنابراین تعارض قوانین بیشتر دارای جنبه حقوقی است در حالیکه مسئله صلاحیت قضایی را معمولاً خبر و مسئله حاکمیت ملی به شمار می‌آورند و در وضع قواعد مربوط به تعارض دادگاه‌ها مصلحت سیاسی دولت در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد و بنابراین تعارض دادگاه‌ها بیشتر دارای جنبه سیاسی است (همان، ۱۲۷). بنابراین تعارض دادگاه را بیشتر دارای جنبه سیاسی است و به همین دلیل در موضوع تعارض دادگاه را معمول برای اتباع داخلی به لحاظ تابعیت آنها امتیازاتی قائل می‌شوند که بیگانگان از آنها بی‌بهره‌اند و اتباع داخلی و خارجی در یک ردیف قرار نمی‌گیرند. مثل مواد ۱۴ و ۱۵ ق.م فرانسه که به فرانسویان بخاطر تابعیت‌شان این امتیاز را داده در هر دعوایی که یک طرف آن فرانسوی باشد حتی اگر محل اقامت، اجرای تعهد هم خارج فرانسه باشد نیز دادگاه‌های فرانسه را صالح به رسیدگی می‌داند.

طبق ماده ۱۴، تبعه بیگانه را حتی اگر در فرانسه اقامت نداشته باشد ممکن است برای اجرای تعهدات قراردادی که در فرانسه در قبال یک فرانسوی منعقد کرده است به دادگاه فرانسه فرا خوانده شود همچنین تبعه خارجی را می‌توان برای اجرای تعهدات قراردادی منعقد در خارج در قبال تبعه فرانسه به دادگاه فرانسه احضار کرد.

۹۵

طبق ماده ۱۵، هر تبعه فرانسه ممکن است برای اجرای تعهدات قراردادی که در خارج حتی با یک نفر بیگانه منعقد کرده است به دادگاه فرانسه احضار گردد. این مواد (۱۴ و ۱۵) در مورد دعوایی که طرفین خارجی باشند هیچ حکمی ندارد و تا سال ۱۹۴۸ دادگاه‌های فرانسه به عدم صلاحیت خود برای رسیدگی به خاطر سکوت قانونگذار رأی دادند تا اینکه رو به قضایی فرانسه این عدم صلاحیت را مردود دانسته و صلاحیت دادگاه‌های فرانسه را نسبت به رسیدگی به این دعاوی را صراحتاً مورد قبول قرار داد. همچنین در قانون خودمان که درخصوص تامین خواسته خوانده ایرانی از خواهان خارجی را پذیرفته اما عکس این را قبول ندانسته است (سلجوقی، پیشین: ۸۹). که این موارد خود سیاسی بودن مسئله تعارض دادگاه‌ها را نشان می‌دهد (دانش پژوه، ۱۳۸۹: ۳۴).

۵- تأثیر متقابل تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها بر یکدیگر

از آنجا که هر مسئله حقوق بین‌الملل خصوصی علاوه بر اینکه یک مسئله تعارض قوانین است یک مسئله تعارض دادگاه نیز می‌باشد بنابراین بین این دو نوع تعارض یک همبستگی وجود دارد که سبب تأثیر متقابل این دو نوع تعارض می‌گردد.

۵-۱- تأثیر تعارض دادگاه‌ها در تعارض قوانین

این تأثیر یک امر طبیعی است، دادگاه‌ها بر حل مسئله تعارض قوانین مقدم است و قاضی باید قبل از تصمیم گرفتن در مورد قانون لازم‌الاجراء نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهارنظر کند. نتیجه این امر آن است که ارجاع دعوی به این یا آن دادگاه به خصوص در تعیین قانونی که باید به موقع اجراء گذاشته شود اثر می‌گذارد (صفایی، ۱۳۷۰: ۱۸).

و همچنین از آنجا که حل مسئله تعارض دادگاه‌ها مقدم بر حل مسئله تعارض قوانین است و قاضی باید قبل از تصمیم گرفتن در مورد قانون صلاحیت‌دار نسبت به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اظهارنظر کند. پس تأثیر تعارض دادگاه‌ها در تعارض قوانین امری است طبیعی. نتیجه این تأثیر را در ارجاع دعوی به این یا آن دادگاه در خصوص تعیین قانونی که باید به موقع اجرا شود اثر می‌گذارد چراکه برحسب اینکه دعوی به دادگاه کدام کشور ارجاع شود در قانونی که صلاحیت حکومت بر آن دعوی را دارد متفاوت می‌شود مثلاً؛ طبق حقوق بین‌الملل خصوصی انگلیس اموال شخصیه افراد تابع قانون اقامتگاه است در حالیکه طبق حقوق بین‌الملل خصوصی ایران اموال شخصیه افراد تابع قانون ملی است. حال اگر دعوی در خصوص طلاق زن و شوهر ایرانی مقیم انگلیس در دادگاه انگلیس مطرح شود قاضی انگلیس قانون انگلستان را بعنوان قانون اقامتگاه در مورد آن اجرا خواهد کرد در حالیکه اگر همین طلاق (دعوی طلاق) در دادگاه ایران اقامه شود قانون ایران بعنوان قانون ملی زوجین اجرا خواهد شد (اگر در دادگاه انگلیس و طبق قانون انگلیس طلاق گیرند می‌بایست که شرایط و تشریفات آن نیز در ایران جهت تنفیض رعایت شود و هیچ حکم دادگاه خارجی قابلیت اجرای مستقیم ندارد).

۵-۲- تأثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه‌ها

این تأثیر یک امر غیرطبیعی بنظر می‌رسد ولی با وجود این باید دانست که چون مسئله تعارض دادگاه‌ها و تعارض قوانین با یکدیگر رابطه نزدیک دارند قاضی هر دو را توأماً مدنظر قرار می‌دهد. رویه قضایی فرانسه دلالت دارد بر اینکه دادگاه‌ها خواه یا ناخواه مسئله تعارض قوانین را در مسئله تعارض دادگاه‌ها تأثیر می‌دهند (دلبری، ۱۳۸۶: ۹۲).

برخلاف تأثیر تعارض دادگاه در تعارض قوانین که یک امر طبیعی و منطقی است تأثیر تعارض قوانین در تعارض دادگاه ظاهراً غیرمنطقی نمایان می‌کند چرا همانطور که حل مسئله تعارض دادگاه مقدم بر حل مسأله تعارض قوانین است این تصور پیش می‌آید که چگونه ممکن است مسئله‌ای که حل آن موخر بر حل مسئله دیگر است بتواند در آن تأثیر داشته باشد (الماسی(الف)، پیشین: ۱۲۹).

به عبارت دیگر چگونه ممکن است تعیین قانون صلاحیت‌دار در تعیین دادگاه صالح موثر باشد. اما از آنجا که مسئله تعارض دادگاه‌ها و مسئله تعارض قوانین رابطه نزدیک با یکدیگر دارند قاضی هر دو مسئله را توأمأ در نظر می‌گیرد و سپس در آنجا رسیدگی قضایی برحسب قانونی که باید اجرا نماید در خصوص صلاحیت خود اظهار نظر کرده و صلاحیت خود را اعلام می‌نماید. مثلاً؛ طبق قانون یهود جهت طلاق یهودیان منوط به انجام تشریفات مذهبی است حال آنکه در فرانسه اینگونه تشریفات وجود ندارد و دخالت مقامات مذهبی را در طلاق نپرداخته‌اند و این نوع طلاق مذهبی طبق قانون فرانسه باطل است. به همین دلیل دیوان عالی فرانسه صلاحیت دادگاه‌های این کشور را در مورد طلاق یهودیان روسی که طبق قانون دولت متبوع آنرا دخالت مقامات مذهبی را در مورد طلاق لازم می‌داند نفی کرده است (حسین‌آبادی، ۱۳۹۳: ۵۱)

در حقیقت مسئله اصلی مربوط به تعارض قوانین بوده بدین صورت که قاضی با این مسئله مواجه بوده که در مورد طلاق کدام قانون (فرانسه یا یهودیان) را اجرا نماید. البته نهایتاً چون دیوان عالی کشور فرانسه قائل به عدم صلاحیت قانون فرانسه بوده تحت تاثیر این امر به عدم صلاحیت دادگاه‌های فرانسه در مورد طلاق یهودیان رای داده است (تعارض دادگاه‌ها).

۶- رابطه تعارض صلاحیت دادگاه‌ها و اعتبار احکام و قوانین خارجی در حقوق ایران

۹۷

در حقوق ایران قواعد صلاحیت بین‌المللی همان قواعد صلاحیت در دعاوی داخلی است که در قانون آئین دادرسی مدنی مندرج است. جزء در موارد استثنایی مانند دادرسی موازی و ایراد امر مطرح شده که براساس ماده ۹۷۱ قانون مدنی مشمول حکم خاص قرار گرفته است، در سایر موارد همان قواعد و مبانی صلاحیت که در حقوق داخلی متداول است (از قبیل دادگاه محل اقامت خوانده، محل انعقاد و اجرای عقد و دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول)، در دعاوی واجد عنصر فرامرزی هم اعمال می‌شود (قدیری قصر ریجانی، پیشین: ۲۵).

یکی از مصادیق صلاحیت افراطی در دکترین‌های حقوقی، صلاحیت مبتنی بر دادگاه محل اقامت خواهان است. ضمیمه یک آئین‌نامه بروکسل یک، اعمال چنین صلاحیتی را بعنوان نوعی صلاحیت افراطی ممنوع اعلام کرده است. بند ۳ ماده ۱۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی هلند مصداق این نوع از صلاحیت است. این قاعده از یک سو مضیق‌تر از ماده ۱۴ قانون مدنی فرانسه است، زیرا اتباع هلند مقیم در خارج نمی‌توانند از این قاعده استفاده کنند. اما از سوی دیگر موسع‌تر از آن است؛ بطوریکه همه اشخاص مقیم در هلند اگرچه تابعیت هلندی نداشته باشند، می‌توانند از این قاعده بهره ببرند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴: ۲۷).

این نوع از صلاحیت در ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی ایران هم وجود دارد و در قسمت اخیر این ماده به خواهان اجازه داده شده است تا در دادگاه محل اقامت خود اقامه دعوی نماید. ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی

مدنی درباره صلاحیت دادگاه محل انعقاد قرارداد، یکی دیگر از مصادیق صلاحیت افراتی شمرده می‌شود. در وضع این قاعده صلاحیت ملاحظات سیاسی و حمایت از اتباع داخلی موردنظر نبوده است. انتقادات راجع به این قاعده به دلیل ارتباط بسیار ضعیفی است که اصحاب قرارداد با دادگاه محل وقوع عقد دارند. اگر غیر از انعقاد قرارداد در حوزه محل دادگاه، رابطه حقوقی موضوع دعوی هیچ ارتباطی با محل دادگاه نداشته باشد، اعمال قاعده صلاحیت مبنای منطقی ندارد.

از دیدگاه پروفیسور مان، این قاعده صلاحیتی مطمئناً افراتی بوده و احتمالاً مغایر با معیارهای بین‌المللی است و واقعاً باید در تناسب آن بعنوان یک قاعده صلاحیت قضایی در جامعه مدرن تردید کرد. به نظر می‌رسد که مکان خاص که بطور تصنعی بعنوان مکان تشکیل قرارداد تعبیر می‌شود، در قراردادهای برون‌مرزی مبنای نامناسبی برای ادعای صلاحیت قضایی است. تنها زمانی می‌توان برای محل تشکیل قرارداد اهمیت قائل شد که هر دو طرف در محل قرارداد حاضر باشند. دیگر اینکه ضابطه محل تشکیل قرارداد باید تنها در جایی اعمال شود که طرفین آگاهانه در هنگام انعقاد قرارداد در محل واحدی هستند (صالحی ذهابی، ۱۳۸۹: ۶۱). بدیهی است که دادگاه در مقام اعمال این قانون باید ابتدا صلاحیت خود براساس یکی از قاعده‌های موجود احراز نماید. این صلاحیت بر مبنای حکم مستقیم قوانین پیش گفته قابل توجیه است. از آنجا که وضع چنین صلاحیتی به شدت از منافع سیاسی و حمایت از اتباع داخلی متأثر است و ارتباط منطقی میان دعوی و دادگاه در اعمال این صلاحیت وجود ندارد، بنابراین می‌توان آن را یکی از قواعد افراتی صلاحیت محسوب کرد.

۷- بررسی احاله در حل تعارض قوانین و دادگاه‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران

احاله درجه اول به صراحت در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران پذیرفته شده است. ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا برطبق مواد فوق رعایت گردد، به قانون دیگری احاله داده باشد، محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست، مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد».

با ملاحظه ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران نکاتی به شرح ذیل استنباط می‌شود:

- ۱) در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، احاله درجه اول که منجر به اجرای قانون ایران به جای قانون خارجی می‌شود صریحاً پذیرفته شده است. بنابراین، در قضیه طلاق دو انگلیسی مقیم ایران، دادگاه ایرانی مکلف است که به جای اجرای قانون ملی متدعیان، قانون ایران را بعنوان قانون اقامتگاه آنان اجرا نماید.
- ۲) پذیرش احاله درجه دوم در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران الزامی نیست. به عبارت دیگر، احاله قانون خارجی به قانون کشوری ثالث توسط محاکم ایرانی لازم‌الاتباع نیست. برخی از حقوقدانان، معتقدند که احاله

درجه دوم در حقوق ایران رد شده است و قضات ایرانی نمی‌توانند قانون کشور ثالثی را در موقع احاله قاعده حل تعارض خارجی به قانون سایر کشورها اجرا نمایند (الماسی، پیشین: ۹۳).

اما، ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران بر اینکه محکمه ایرانی مکلف نیست قانونی غیر از قانون ایران را اجر کند، به معنی ممنوعیت قضات ایرانی از پذیرش احاله درجه دوم نیست، بلکه بر اختیاری بودن اجرای قانون کشور ثالث مبتنی است. به عبارت دیگر، هرگاه قاضی ایرانی در مثال طلاق دو انگلیسی مقیم در بلژیک به جای قانون ملی آنان، قانون بلژیک را اجرا کند، او را نمی‌توان به دلیل صدور حکم مخالف با قانون و نقض مفاد ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران مقصر دانست. با توجه به اینکه اجرای قانون طلاق انگلیس (قانون ملی اصحاب دعوا) یا اجرای قانون طلاق بلژیک (قانون اقامتگاه بلژیک) از لحاظ نحوه دستیابی به محتوای قانون خارجی و مسائل اجرایی آن قوانین خارجی، تفاوتی ندارند، پذیرش احاله درجه دوم توسط محاکم ایرانی امکانپذیر می‌باشد. در نتیجه، پذیرش یا رد احاله درجه دوم به اختیار قضات ایرانی است (ارفع‌نیا، ۱۳۷۲: ۱۲۳).

۳) به نظر می‌رسد که در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، احاله علاوه بر اینکه در مورد دسته ارتباطی اشخاص، اعم از احوال شخصیه، اهلیت، وضعیت و حقوق ارثیه پذیرفته شده است، به سایر دسته‌های ارتباطی نیز که براساس قواعد حل تعارض ایرانی به اجرای قانون خارجی منجر می‌گردد، تسری می‌یابد. به عبارت دیگر، ماده ۹۷۳ قانون مدنی ایران، تنها مفاد ماده ۷ قانون مدنی را شامل نمی‌شود، بلکه شامل موادی از ۹۹ قانون مدنی است که بعنوان قواعد داخلی حل تعارض دو سویه به اجرای قانون خارجی منتهی می‌گردد. بعنوان مثال، براساس ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران، تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است. اگر قانونگذار کشور محل انعقاد قرارداد، براساس پذیرش اصل حاکمیت اراده متعاقدان در قواعد حل تعارض کشور خود صلاحیت قانون خود را به قانون ایران احاله دهد، دادگاه ایرانی مکلف است که برای حل و فصل دعوی ناشی از اصل قرارداد و تعهدات قراردادی، قانون ایران را اجرا کند (خمامی‌زاده(ب)، ۱۳۹۱: ۶۷).

۴) برخی معتقدند که احاله بعنوان مانعی بر اجرای الزامی قانون خارجی شناخته می‌شود. اما به نظر می‌رسد که پذیرش احاله به مثابه راه‌حل تعارض منفی قوانین، اعم از احاله درجه اول و احاله درجه دوم در صورتی بعنوان مانعی بر اجرای قانون خارجی تلقی می‌شود که قانون خارجی معادل با قواعد مادی خارجی باشد. ولی هنگامی که قانون خارجی معادل با قواعد حل تعارض و قواعد مادی کشور خارجی و یا معادل با حقوق خارجی محسوب شود، احاله نمی‌تواند به مثابه مانعی بر اجرای حقوق خارجی استنباط شود، زیرا با اجازه قانونگذار خارجی است که به جای قانون سبب قانون مقرر دادگاه (در احاله درجه اول) و یا قانون کشور ثالث (در احاله درجه دوم) اجرا می‌شود. در نتیجه، در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران نیز پذیرش احاله به مفهوم مانعی بر اجرای حقوق خارجی محسوب نمی‌شود (حسین‌آبادی، پیشین: ۶۱).

۸- تعیین دادگاه صالح در رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه

تعارض در صلاحیت دادگاه‌ها به دو دسته صلاحیت عام (تعارض در صلاحیت دادگاه‌ها در صحنه بین‌المللی) و صلاحیت خاص (تعارض در صلاحیت دادگاه‌ها در حقوق داخلی) تقسیم می‌شود.

در دسته اول سعی بر این است که از بین دادگاه‌های چند کشور ببینیم کدامیک صالح است و شایان ذکر است کشورها صلاحیت دادگاه‌های خود را مطابق قوانین خود تعیین می‌کنند و برای رسیدگی یا خود را صالح می‌دانند یا نمی‌دانند و تعیین صلاحیت برای کشور دیگر را نمی‌کنند چون قواعد صلاحیت مربوط به حاکمیت کشورها است و هیچ کشوری حق دخالت در حاکمیت کشور دیگر را ندارد. در دسته دوم باید دید وقتی صلاحیت عام مشخص شد در داخل کشوری که دادگاه‌های آن صالح شناخته شده‌اند کدام دادگاه صالح است. متأسفانه در قوانین ایران جزء ماده ۹۷۱ ق.م. ماده‌ای در خصوص صلاحیت عام وجود ندارد و به ناچار باید از قواعد صلاحیت خاص استفاده بکنیم (خلعتیری، ۱۳۱۶: ۸۴).

در ق.آ.د.م. تنها ماده‌ای که بعد بین‌المللی دارد ماده ۱۱ می‌باشد و سایر مواد صلاحیت در مورد صلاحیت در حقوق داخلی است. ماده ۱۱ ق.آ.د.م: "دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد" (نگران و امیریان، ۱۳۹۵: ۶۷). بطور کلی در ق.آ.د.م. صلاحیت گاهی براساس اصحاب دعوا تعیین می‌شود و گاهی براساس خود دعوا. ماده ۱۱ از نوع اول بوده و همانطور که گفته شد تنها ماده‌ای است که در بحث صلاحیت دادگاه‌ها قابل استفاده است و سایر مواد مربوط به صلاحیت فقط بعد داخلی داشته و در دعوی که دارای عنصر خارجی هستند قابل استفاده نمی‌باشد. در ماده ۱۱ قانونگذار سعی نموده تا حتی‌الامکان دادگاه‌های ایران را برای رسیدگی صالح نماید.

نتیجه‌گیری

در حال حاضر در خصوص مسائل مربوط به صلاحیت، قواعد و تدابیر حل تعارض قوانین یک کشور خاص تعیین خواهد کرد که آیا در یک دعوی متضمن یک یا چند عنصر خارجی دادگاه آن کشور واجد صلاحیت نسبت به خواننده، منشاء دعوی یا موضوع دعوی هست. در ارتباط با صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران هم باید گفت این امر طبق ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی معین شده است. در این ماده صلاحیت بر مبنای تابعیت استوار نیست. لذا برخی موارد پیش می‌آید که حتی اتباع ایران نیز در صلاحیت دادگاه‌های ایران قرار

نمی‌گیرند (طبق ظاهر ماده هنگامی که خواهان در ایران اقامتگاه ندارد). هر چند برخی بر این نظرند که وقتی سکونت موقت در ایران، صلاحیت دادگاه‌های ایران را در پی دارد، به طریق اولی تابعیت که یک رابطه عمیق تر می‌باشد باعث می‌شود که اتباع ایران تحت صلاحیت دادگاه‌های ایران قرار گیرند.

رابطه تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌ها به این صورت است که این دو نوع تعارض در یکدیگر بسیار موثر هستند بطوریکه تعیین دادگاه صالح قواعد حل تعارض و به تبع آن قانون حاکم را تعیین می‌کند برای اینکه هر دادگاهی قواعد حل تعارض دولت متبوع خود را اعمال می‌کند، همچنین در بعضی موارد قانون حاکم بر قضیه در صلاحیت دادگاه نیز موثر می‌باشد. باید توجه نمود حل مساله تعارض دادگاه‌ها مقدم بر حل مساله تعارض قوانین است چرا که تا دادگاه صالح مشخص نباشد قواعد حل تعارض نیز مشخص نیست (خدوری، ۱۳۳۶: ۲۴).

اصل بر استقلال قواعد حاکم بر تعارض قوانین و تعارض دادگاه‌هاست و بین آنها اصولاً ملازمه‌ای وجود ندارد به این معنی که ممکن است دادگاه کشوری صالح باشد ولی قانون (ماهوی) کشور دیگری را به موقع اجرا گذارد البته پر واضح است که مساله تعارض قوانین منوط به این عدم تلازم است زیرا اگر بین آنها ملازمت باشد دیگر تعارضی در قوانین نخواهد بود بخاطر اینکه هر دادگاهی قوانین خود را اجرا خواهد نمود. بر همین

اساس حقوقدانان قواعد حل تعارض برای تعیین دادگاه را یکجانبه و قواعد حل تعارض برای تعیین قانون ۱۰۱ حاکم را دوجانبه دانسته‌اند و بیان می‌کنند که در مورد دسته اول فقط قانون مقر دادگاه صالح است (ماده ۹۷۱ ق.م نیز این قاعده را تایید کرده است). ولی در مورد دسته دوم ممکن است قانون کشور دیگری را اعمال شود از آنجا که هر مسئله حقوق بین‌الملل خصوصی علاوه بر اینکه یک مسئله تعارض قوانین است یک مسئله تعارض دادگاه نیز می‌باشد بنابراین بین این دو نوع تعارض یک همبستگی وجود دارد که سبب تاثیر متقابل این دو نوع تعارض می‌گردد.

فهرست منابع

- ۱- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۷۲)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، ج ۱، تهران: نشر آگاه.
- ۲- الماسی (الف)، نجادعلی (۱۳۶۹)، «تعیین تابعیت و اقامتگاه از دیدگاه تعارض قوانین»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۱۲.
- ۳- الماسی (ب)، نجادعلی (۱۳۸۸)، **تعارض قوانین**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- الماسی (ج)، نجادعلی (۱۳۸۸)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: نشر میزان.
- ۵- خدوری، مجید (۱۳۳۶)، **حقوق در اسلام**، مترجم: زین‌العابدین رهنما، تهران: نشر اقبال.
- ۶- حسین‌آبادی، مریم (۱۳۹۳)، «موقعیت حقوق ایران در جریان یکسان‌سازی تعارض قوانین»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان**.
- ۷- خلعتبری، ارسلان (۱۳۱۶)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: انتشارات آگاه.
- ۸- خمایی‌زاده (الف)، فرهاد (۱۳۷۶)، «تنوع قواعد حل تعارض»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۹، ش ۲.
- ۹- خمایی‌زاده (ب)، فرهاد (۱۳۹۱)، «شرایط، آثار و جایگاه قاعده تقلب نسبت به قانون در حقوق بین‌الملل خصوصی»، **مجله حقوق خصوصی**، دوره ۹، ش ۲.
- ۱۰- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۹)، **اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی**، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۱- دلبری، علی (۱۳۸۶)، **مبانی رفع تعارض اخبار**، ج ۱، قم: موسسه فرهنگی قدس.
- ۱۲- سلجوقی، محمود (۱۳۸۷)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۳- شیخ‌الاسلامی، سید محسن (۱۳۸۴)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۴- صفائی، سیدحسین (۱۳۷۰)، **مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: نشر آگاه.
- ۱۵- صالحی ذهابی، جمال (۱۳۸۱)، «مسئولیت مدنی و قانون حاکم بر آن در تعارض قوانین»، **پژوهشنامه بیمه**، ش ۶۷.
- ۱۶- قدیری قصر ریجانی، مرضیه (۱۳۸۹)، «بررسی مسائل مهم تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران»، **پایگاه نشر مقالات حقوقی حق گستر**.
- ۱۷- نگران، سمیه و امیریان، صادق (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی آثار تعارض قوانین نسب در حقوق اسلامی و بین‌الملل»، **نخستین همایش ملی علوم اسلامی حقوق و مدیریت**.